

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پنجاه و سوم ۹۸ / ۱۰ / ۲۴

موضوع: بررسی گوشه ای از شبهات فاطمیه (۳) - اظهار ندامت ابوبکر در آخر عمر

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

در طبقه بندی روایات آیا غیر از این مواردی که شما در مورد طبقه بندی فرمودید تقسیم بندی دیگر و مبنای دیگری هم است؛ یعنی در شیعه مبنای دیگر هم وجود دارد؟

پاسخ:

بله در شیعه مبنای دیگری هم است، بعضی‌ها هستند از پایین به بالا رفتند. مثلاً از خودشان شروع کردند و بالا رفتند، بعضی‌ها از «شیخ طوسی» به عنوان طبقه اول شروع کردند، طبقه دوازدهم را روایت از رسول اکرم قرار دادند. اختلاف زیاد است.

دو، سه تا مبنای است ولی آنچه که فعلاً مشهور است همین است و اهل سنت هم به همین شکل است. بعضی‌ها از بالا گرفتند پایین آمدند و بعضی‌ها از پایین به بالا رفتند.

برای آنهایی که از بالا گرفتند پایین آمدند، پیامبر و حضرت امیر ملام است. عمدتاً آنهایی که از پیغمبر نقل می‌کنند، طبقه اول می‌شوند؛ طبقه دوم آنهایی هستند که از طبقه اول نقل می‌کنند. حالا مصادف با امیرالمؤمنین باشد یا امام حسن و امام حسین و یا امام سجاد باشد فرقی نمی‌کند. طبقه سوم آن است که با دو طبقه از پیامبر نقل کند. طبقه ششم آن است که با پنج طبقه از پیامبر نقل کند.

پرسش:

طبق این مبنا، خود ائمه هم جزء طبقات می‌شوند؟

پاسخ:

ائمه را جزء طبقه نمی‌آورند، ائمه جزء طبقات نیستند؛ ائمه به هیچ وجه داخل در طبقات نیستند. يك امامی است چهار سال، پنج سال امامت کرده مثل امام عسکری (سلام الله علیه) و يك امامی سی و اندی سال امامت کرده است مثل امام هادی (سلام الله علیه) که از همه بیشتر دوران امامتش بوده است. يك کسی مثل امام جواد (سلام الله علیه) کلا هیجده سال دوران امامتش بوده است.

لذا گرچه خود امام رضا (سلام الله علیه) فدایش بشوم دوران امامتش کمتر از بیست سال است. سال هشتاد و سه شهادت امام کاظم است و سال دویست و دو شهادت امام رضا است یعنی نوزده سال! لذا ائمه را به هیچ وجه جزء طبقات نمی‌آورند اصلا و ابدا. البته اهل سنت آورده‌اند، ائمه جزء طبقات آن‌ها است؛ ولی این طرف، شیعه‌ها جزء طبقات نیاورده‌اند.

پرسش:

در مورد شبهه خواستگاری «دختر ابی جهل» این ظاهرا يك بار نقل شده و آن هم سال هشتم هجری که «مسور ابن مخرمه» شش ساله بوده است، درست است؟

پاسخ:

«توفیق ابو علم» از اساتید «دانشگاه الازهر» است، می‌گوید جریان خواستگاری سال دوم و قبل از ولادت امام حسن بوده است.

تنها راوی که این قضیه را مفصل آورده «مسور» است. ملاحظه کنید «توفیق ابو علم» می گوید:

«...خطبة كانت سنة الثانية من الهجرة قبل ولادة الحسن في السنة الثالثة»

فاطمة الزهراء، توفیق ابو علم، صفحه ۱۷۰

عربی این کتاب را من دارم؛ ولی نگشتم بینم صفحه آن چند است. ایشان در کتابهای مورخین تتبع و تحقیق کرده به این مطلب رسیده و آدم مُلا و خیلی هم منصف است. ایشان سه، چهار تا کتاب در رابطه با اهل بیت دارد یکی آن به نام فاطمة الزهرا است و ایشان این طوری استفاده کرده است.

پرسش:

غیر از «مسور ابن مخرمه» کس دیگری نیست که این قضیه را نقل کرده باشد؟

پاسخ:

در گوشه کنارها آمده ولی به این شکل مفصل من ندیدم. عمده راوی «مسور» است. یعنی در «صاحح» ناقل «مسور» است. در «صحیح بخاری و مسلم» جز «مسور» کسی دیگر نقل نکرده است.

ما دعوایمان را باید منحصر به «صحیحین» کنیم و از «صحیحین» بیرون نبریم. ولذا اگر می‌زنیم «صحیحین» را بزنیم، وقتی «صحیحین» زده شد بقیه زده شده‌اند.

این‌ها می‌گویند: حدیث «أنا مدينة العلم» چون در «صحیح بخاری» نیامده است، پس باطل است. یعنی ملاک برای‌شان «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» است.

پرسش:

استدلال هم بخواهیم بکنیم این است که تنها راوی این روایت این آقاست و آن موقع شش ساله بوده. قضیه مربوط به سال «فتح مکه» سال هشتم هجری می‌شود. بعد کتاب «طبقات ابن سعد» دارد که این خانم که می‌گویند حضرت امیر به خواستگاری او رفته در سال هشتم هجری ازدواج کرده است؛ بنابراین نتیجه می‌گیریم در سال هشتم هجری يك زنی بوده که همسر داشته و امکان نداشته که حضرت علی از ایشان خواستگاری کرده باشد.

پاسخ:

بله، کاملاً درست است. دوستان دیگر اگر درباره این خواستگاری کار کردند بفرمایند.

یکی از شاگردان:

حدیث از نظر دلالت اشکال دارد. در جایی که خدای متعال می‌فرماید: (فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنِّي وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ) آیه عام است، تخصیص نخورده و نسخ هم نشده است.

پاسخ:

این‌ها می‌گویند این ممنوعیت خواستگاری، از خصوصیات و ویژگی‌های دختران پیغمبر است:

«وَاللَّهِ لَا تَجْتَمِعُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ وَبِنْتُ عَدُوِّ اللَّهِ عِنْدَ رَجُلٍ وَاحِدٍ»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار

النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا،

ج ۳، ص ۱۳۶۴، ح ۳۵۲۳

این دلیل بر این است که از خصوصیات رسول اکرم است.

یکی دیگر از شاگردان:

دختر پیغمبر با دختر دشمن خدا در نزد عثمان جمع شده بود.

پاسخ:

بله این هم يك اشكال اساسی است. دختر پیامبر با «رملة»، «دختر شبیه» که عدو الله است هردو در نزد عثمان» بودند. «شبیة ابن ربیعه» در «جنگ بدر» به درك واصل شد و از عدو الله است.

«رملة» با «رقیه» یا «ام کلثوم» یکی از دختران پیغمبر نزد عثمان بودند. اگر بنا است «لَا تَجْتَمِعُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ وَبِنْتُ عَدُوِّ اللَّهِ أَبَدًا عِنْدَ رَجُلٍ وَاحِدٍ» صحیح باشد؛ پس عثمان هم اشتباه کرده است. پیامبر باید نسبت به عثمان هم باید بیاید اعتراض بکند.

همچنین «فاطمه بنت ولید بن عبدالشمس» در حقیقت نوه دختری «ابوجهل» است. ایشان در زمانی که دختر پیغمبر، زن عثمان بود، «فاطمه» نوه «ابوجهل» هم زن عثمان بود؛ اگر بنا است: «لَا تَجْتَمِعُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ وَبِنْتُ عَدُوِّ اللَّهِ أَبَدًا عِنْدَ رَجُلٍ وَاحِدٍ» چرا عثمان همچنین کاری کرد؟ یا باید بگویید این روایت باطل است یا بگویید «رقیه» یا «ام کلثوم» دختر پیغمبر نبودند!!

البته بعضی از علمای شیعه هم بر این عقیده هستند که اینها «ربیبه» پیغمبر بودند و در حقیقت خواهر زاده حضرت خدیجه (سلام الله علیها) بودند که بعد از ازدواج با رسول اکرم در خانه رسول اکرم بزرگ شدند. عرب به «ربیبه» دختر و پسر می گوید و برایشان فرقی نمی کند.

دوستان توجه بکنند که ده، دوازده تا اشکال اساسی به این قضیه وارد است. تقریباً در چهار جای «بخاری» این عبارت آمده است و در چهار جا هم در «صحیح مسلم» آمده است؛ یعنی هشت مورد در «صحیحین» این عبارت آمده است و یکی از شبهات اساسی‌شان است.

اگر دوستان این سوال را بتوانند رویش کار کنند ما فردا از محضرشان سوال می‌کنیم که می‌گویند: "خانه‌های «مدینه» دَرُ نداشت." خود حضرت امیر هم در يك روایتی دارد که ما خانه‌هایمان سقف نداشت و دَرُ نداشت و با پرده خانه‌هایمان را می‌پوشانیدیم.

شیعه مدعی است که زهرا مرضیه بین دَرُ و دیوار قرار گرفت. خانه‌ای که دَرُ ندارد چطور حضرت فاطمه بین دَرُ و دیوار قرار گرفته است؟ این هم یکی از شبهاتی است که وهابی‌ها در ایام فاطمیه مرتب پخش می‌کنند. الان اگر کسی حضور ذهن دارد بفرماید.

یکی از شاگردان:

بعضی‌ها می‌گویند آن موقع اصلاً «نجار» نبوده و حال آن‌که «دَرُ خیبر» دَرُ بوده چطور ساخته شده بود؟

پاسخ:

ما کاری به آن‌جا نداریم. ما با «مدینه» کار داریم. یهودی‌ها از نظر صنعت و سواد و علم خیلی جلو بودند. روایتی از خود امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) آورده اند که حضرت می‌فرماید:

«لَا سُقُوفَ لِيُيُوتِنَا وَ لَا أَبْوَابَ وَ لَا سُتُورَ»

الخصال؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: جامعه مدرسین، ج ۲،

این را شما جواب بدهید، ما کاری به دیگران نداریم. «خصال» جلد ۲، صفحه ۳۷۳؛ «اختصاص»، «شیخ مفید» صفحه ۱۷۲؛ «بحار» جلد ۳۸، صفحه ۱۷۵ این‌ها را جواب بدهید.

یکی از شاگردان:

آیه قرآن می‌فرماید که:

(أَوْ مَا مَلَکُتُمْ مَفَاتِحَهُ)

یا خانه‌ای که کلیدش در اختیار شماست

سوره نور (۲۴): آیه ۶۱

پاسخ:

بله، این یک جواب است.

یکی از شاگردان:

آدم هر جا می‌خواهد برود باید یک دَری باشد.

پاسخ:

نه؛ شما الآن در خیلی از روستاها که می‌روید یا «عشایر»، اصلاً دَری و پیکری ندارند. اکثراً در باز است و هیچ مشکلی هم ندارد. این روایت را هم باید جواب داد. باید يك مقدار تأمل نمایید من فردا سوال می‌کنم.

یکی از شاگردان:

قضیه «سد الابواب» هم مطرح است.

پاسخ:

بله، یکی همان: «سَدُّ الْأَبْوَابِ إِلَّا بَابَهُ» است، ولی ما می‌خواهیم خیلی دقیق‌تر از این باشد.

پرسش:

ماجرای هجوم به خانه حضرت زهرا ظاهراً سه بار اتفاق افتاده است. بار دوم یک سری صحابه امثال «زبیر» داخل خانه بودند که دیروز شما گفتید «زبیر» هم در آن جا بوده این فکر می‌کنم در درگیری دوم بوده است. و هجوم اصلی که منجر به زخمی شدن حضرت زهرا می‌شود آن موقع کسی نبوده است!

پاسخ:

بعضی‌ها همچین توجیهی دارند. بعضی‌ها سه مورد و بعضی‌ها هم بیشتر از سه مورد هجوم آوردند؛ ولی یک مقدار قضایا با آن واقعیت خیلی هم خوانی ندارد. من ان شاء الله به طور مفصل خدمت دوستان عرض خواهم کرد. آنچه که از احادیث اهل سنت استفاده می‌شود هجوم یک بار بوده، آمدند:

«فجاء عمر ومعه قبس»

أنساب الأشراف؛ اسم المؤلف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (المتوفى : ۲۷۹هـ)؛ دار النشر: ج ۱،

ص ۲۵۲

این‌ها با تعابیر و عبارتهای مختلف نقل شده است؛ نمی‌شود که سه چهار مرتبه بیایند هجوم ببرند و بیاورند و ببرند و امثال این قضایا من یک مقداری نمی‌توانم این فرمایشاتی که آقای «عبد الزهرا» در «الهجوم علی بیت فاطمه» می‌آورد قبول کنم. که ما هجوم‌ها را سه مرتبه بدانیم و این‌که یک دفعه علی را بکشاند ببرند و یک دفعه...

هدف نه‌ای آن‌ها این بود که امیرالمؤمنین را کشان‌کشان برای بیعت ببرند و این کار را هم کردند. در سند شیعه و سنی داریم که امیرالمؤمنین آن‌جا آمد. «اثبات الوصیه - مسعودی» به طور مفصل این قضیه را آورده و خواستند که امیرالمؤمنین بیعت کند عمر گفت:

«بایع ابابکر قال علی إن لم أفعل فمه»

علی گفت: اگر بیعت نکنم چه می‌شود؟

«قال والله الذي لا إله إلا هو نضرب عنقك»

در این‌جا حضرت فرمود:

«إذا تقتلون عبد الله وأخا رسوله قال عمر أما عبد الله فنعم وأما أخو رسوله فلا»

الإمامة والسياسة؛ اسم المؤلف: أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة الدينوري الوفاة: ۲۷۶هـ، دار

النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م، تحقيق: خليل المنصور، ج ۱، ص ۱۶

در آن‌جا می‌گوید این‌ها تلاش کردند که دست علی را باز کنند و در دست ابوبکر بگذارند نتوانستند؛

«فمسح ابوبكر يده علي يد علي وهي مذمومة»

ابوبکر، دستش را بر روی دست علی کشید در حالی که دست علی بسته بود

اثبات الوصية؛ مسعودی؛ ص ۱۴۵ - ۱۴۶

یعنی این را هم آقایان آوردند. بعد حضرت به قبر رسول اکرم رو کرد فرمود که:

(إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَكَادُوا يَمْتُلُونِي)

این گروه، مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند؛ و نزدیک بود مرا بکشند!

سوره اعراف (۷): آیه ۱۵۰

در این جا است که حضرت صدیقه طاهره وقتی این منظره را می بیند دست به نفرین بر می دارد که «سلمان» می آید عرضه می دارد «یا بنت رسول الله» تو دختر رحمة للعالمین هستی که اگر نفرین کنی جنبه ای در روی زمین باقی نمی ماند.

البته بعضی ها همین تعبیر را در خانه حضرت زهرا دارند، همان لحظه ای که داشتند امیر المؤمنین را می بردند، امیر المؤمنین فرمود که اگر چنانچه زهرا بخواهی نفرین کنی دیگر جنبه ای زنده نمی ماند!

به خاطر این که نام پدرت بماند نفرین نکن. فاطمه زهرا دست حضرت را می گیرد به منزل می آورد. همان جا در برابر حضرت می نشیند بنا به نقل کتاب «الکوکب الدرّی» آقای «میرجهانی» جلد ۲، صفحه ۱۹۵ می گوید:

«یا أَبَاحَسَنَ نَفْسِي لِنَفْسِكَ الْوَقَا رُوْحِي لِرُوْحِكَ الْفِدَاءُ إِنْ كُنْتُ فِي خَيْرٍ كُنْتُ مَعَكَ وَ إِنْ كُنْتُ فِي شَرٍّ

كُنْتُ مَعَكَ»

که حتی بعضی ها می گویند در همین جا بود حضرت زهرا فرمود تا کی می خواهی مثل بچه ای در جنین بنشینی و از حق خودت دفاع نکنی؟ البته صدور این عبارت از زبان صدیقه طاهره معصوم خیلی مستبعد است و با مقام عصمت نمی سازد!

بعضی ها مثل «علامه» اگر اشتباه نکنم توجیه می کنند می گوید مثلاً حضرت زهرا از زبان دیگران می گوید. می گوید اگر دیگران این طوری بگویند شاید بعضی ها تصور کنند که شما مانند بچه ای در رحم مادر می مانی! بچه در رحم مادر، پیچیده و به حالت خمیده است می گوید تا کی آن جا می خواهی به همین شکل دست در گریبان و دست بسته بمانی و از حقت دفاع نکنی؟ این کل قضایا است.

در هر صورت ...

جلسه قبل دو تا مسئله را مطرح کردیم. یکی قضیه اصل هجوم با سند صحیح و تهدید و قَسَم. نکته دوم که اینها می‌گویند این تهدید از پیغمبر هم بوده؛ این دو تا را ما جواب دادیم. مسئله سوم؛ آقایانی که می‌گویند ورود به خانه حضرت زهرا و آتش زدن و هتک حرمت و ... نبود، مسئله اظهار ندامت ابوبکر است که اگر نگوییم متواتر، قطعاً به صورت مستفیض و با سندهای صحیح نقل شده است.

این تعبیر «ابن زنجویه» متوفای ۲۵۱ است که معاصر امام هادی و امام عسکری بوده و کتاب «الاموال» ایشان هم کتاب معتبر است. وقتی با «ابوبکر»، «عبد الرحمن ابن عوف» و... می‌آیند می‌گویند قضیه چه است و چرا ناراحت هستی؟ می‌گوید:

«أجل إني لا آسى من الدنيا إلا على ثلاث فعلتھن وددت أني تركتھن، وثلاث تركتھن وددت أني فعلتھن، وثلاث وددت أني سألت عنھن رسول الله»

الأموال لابن زنجويه، اسم المؤلف: أبو أحمد حميد بن مخلد بن قتيبة بن عبد الله الخرساني المعروف بابن زنجويه (المتوفى: ۲۵۱هـ)، ج ۱، ص ۳۸۷

نسبت به ۹ تا کار پشیمان است. می‌گوید ۳ تا کار را انجام دادم ای کاش انجام نداده بودم. ۳ تا کار انجام ندادم ای کاش انجام داده بودم. ۳ چیز از پیغمبر می‌خواستم سوال بکنم سوال نکردم.

«فوددت أني لم أكن كسفت بيت فاطمة عن شيء، وإن كانوا قد أغلقوا على الحرب»

الأموال لابن زنجويه، اسم المؤلف: أبو أحمد حميد بن مخلد بن قتيبة بن عبد الله الخرساني المعروف بابن زنجويه (المتوفى: ۲۵۱هـ)، ج ۱، ص ۳۸۷

می‌گویند من دوست داشتم خانه فاطمه را کشف نمی‌کردم! مراد از «کشف» چیست؟ آیا تهدید را کشف می‌گویند؟ یا نه، هجوم به داخل خانه یا به تعبیر شیعه، آتش زدن در خانه و هتک حرمت خانه بوده است؟! بعد می‌گویند:

« وإن كانوا قد أغلقوا على الحرب »

اگر این خانه را برای جنگ بسته بودند به عنوان یک سنگر؛ مثلاً اگر آن‌جا نیروها سنگر گرفته بودند تا علیه ما جنگ بکنند؛ ولو یک سنگر جنگی هم بود که من باید وارد می‌شدم با این‌ها می‌جنگیدم حرمت این خانه که به عنوان سنگر است می‌شکستم ای کاش ولو سنگر جنگی هم بود این خانه را هتک حرمت نمی‌کردم. «کشف» یعنی چه؟ این «لم أكن كسفت» یعنی چه؟

حالا: «أغلقوا على الحرب» یا «أغلق على الحرب» عبارتهای مختلفی دارد، مجموع این‌ها می‌گویند دَر این خانه را بسته بودند و در پشتش نیروهای جنگی علیه ما سنگر گرفته بودند. می‌گویند این حالت هم بود من نباید حرمت خانه حضرت زهرا را می‌شکستم و در خانه را باز می‌کردم!

«بلاذری» هم همین را دارد:

«أني لم أفتش منزل فاطمة ولو نصب عليّ الحرب»

ولو این‌که این خانه برای جنگ قرار گرفته بود!

أنساب الأشراف؛ اسم المؤلف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (المتوفى : ۲۷۹هـ)؛ دار النشر: ج ۳،

ص ۴۰۶

در اینجا تعبیر «منزل» است، «بیت» هم نیست! «طبری» هم در تاریخش می‌گوید:

«وإن كانوا قد غلقوه على الحرب»

خانه را بسته بودند و پشت خانه و در داخل خانه نیروهای جنگی علیه ما قرار گرفته بودند!

تاریخ الطبري؛ اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري الوفاة: ۳۱۰ ، دار النشر : دار الكتب

العلمية - بيروت، ج ۲، ص ۳۵۳

«طبرانی» هم دارد:

«أني لم أكن كَشَفْتُ بَيْتَ فَاطِمَةَ وَتَرَكَتُهُ وَأَنْ أُغْلِقَ عَلَيَّ الْحَرْبُ»

المعجم الكبير؛ اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني الوفاة: ۳۶۰، دار النشر :

مكتبة الزهراء - الموصل - ۱۴۰۴ - ۱۹۸۳، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج ۱،

ص ۶۲

آقایان عبارتهای مختلف دارند. آقای «ابن عساکر» دارد:

«أني لم أكن كَشَفْتُ بَيْتَ فَاطِمَةَ عَنْ شَيْءٍ، مَعَ أَنَّهُمْ أَغْلَقُوا عَلَيَّ الْحَرْبَ»

ای کاش من خانه فاطمه را مورد حمله قرار نمی‌دادم با این که آن خانه به عنوان یک سنگر جنگی بود.

تاریخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن

ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ۱۹۹۵، تحقيق: محب الدين أبي سعيد

عمر بن غرامة العمري؛ ج ۳۰، ص ۴۱۸

این خیلی واضح تر است. می‌گوید آن جا افرادی آماده برای جنگ بودند، «زبیر» و ... با شمشیر می‌آیند در برابر

این‌ها قرار می‌گیرند؛ یعنی آن جا جمع شده بودند برای این که با ما بجنگند!

«ذهبی» مقید است که خیلی از حقایق را در مذمت صحابه نقل نکند می‌گوید:

«وَهَذَا فِيمَا بَأْيَدِينَا وَبَيْنَ عُلَمَائِنَا، فَيُنْبَغِي طَيْبُهُ وَإِحْقَاؤُهُ، بَلْ إِعْدَامُهُ، لِتَصْفُو الْقُلُوبُ، وَتَتَوَفَّرَ عَلَى حُبِّ

الصَّحَابَةِ، وَالرَّضَى عَنْهُمْ، وَكُثْمَانُ ذَلِكَ مُتَعَيَّنٌ عَنِ الْعَامَّةِ، وَآخَادِ الْعُلَمَاءِ»

واجب است ما این‌ها را نابود کنیم و از بین ببریم تا مسلمان‌ها نسبت به صحابه بدبین نشوند!

سیر أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي أبو عبد الله، دار النشر:

مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي؛

ج ١٠، ص ٩٢

ایشان در «تاریخ اسلام» جلد ٣، صفحه ١١٧ و ١١٨ به طور مفصل قضیه هجوم به خانه حضرت زهرا را نقل

می‌کند:

«أني لم أكن كشفت بيت فاطمة وأن أغلق علي الحرب»

یا:

«وددت أني يوم سقيفة بني ساعدة كنت قذفت الأمر في عنق عمر أو أبي عبيدة»

در «سقیفه بنی ساعده» خلافت را به من دادند قبول نمی‌کردم، و به گردن عمر و «ابو عبیده جراح» می‌انداختم.

یا آن روزی که «خالد بن ولید» را فرستادم رفت «مالک ابن نویره» را کشت و به همسرش هم تجاوز کرد و ...

ای کاش من خودم هم آن‌جا پشت صحنه بودم.

یا آن روزی که «اشعث» را اسیر آوردند گردنش را می‌زدم. آن روزی که «فجاءه سلمی» را آوردند او را آتش

نمی‌زدم او را می‌کشتم یا آزادش می‌کردم. بعد می‌گوید:

« رواه هكذا وأطول من هذا ابن وهب و... »

تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام؛ اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي
الوفاة: ٧٤٨هـ، دار النشر: دار الكتاب العربي - لبنان / بيروت - ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م، الطبعة: الأولى،
تحقيق: د. عمر عبد السلام تدمري، ج٣، ص ١١٧ و ١١٨

مراد این جا است می گوید: «أني لم أكن كشفت بيت فاطمة وأن أغلق علي الحرب»؛ رها می کردم همان طوری
که به «سعد بن عباد» به «سلمان» و «ابوذر» و «مقداد» و «عمار» و عموی پیغمبر را کار نداشتم، ای کاش
خانه فاطمه را هم من کار نداشتم و رها می کردم.

این‌های نمونه‌هایی است که آقایان آوردند و از نظر صحت روایت هم «ضیاء الدین مقدسی» در کتاب
«الأحاديث المختارة» تأیید می‌کند. قبلاً هم گفتیم کتاب «الأحاديث المختارة» کتابی است که معتقد هستند
تمام روایاتش صحیح است.

خود «ضیاء الدین مقدسی» می‌گوید:

«وهذا حديث حسن عن أبي بكر إلا أنه ليس فيه شيء من قول النبي»

این کلام ابوبکر صحیح است مگر اینکه روایتی از پیغمبر در این حدیث نیست!

الأحاديث المختارة؛ اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن أحمد الحنبلي المقدسي الوفاة:

٦٤٣ ، دار النشر: مكتبة النهضة الحديثة - مكة المكرمة - ١٤١٠ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: عبد الملك بن

عبد الله بن دهيش، ج١، ص ٩٠

ما دنبال روایت پیغمبر که نیستیم. شما دارید تاریخ نقل می‌کنید. «عبد الرحمن ابن عوف» دارند نقل می‌کنند

که:

« فوددت أني لم أكن كشفت بيت فاطمة أو تركته وأن أعلق على الحرب»

البته این جا « وأن أعلق على الحرب» دارد. حتما اشتباه چاپی است. «ذهبی» در مورد «ضیاء الدین مقدسی» می‌گوید:

« الضیاء الإمام العالم الحافظ الحجة محدث الشام شیخ السنة»

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدین محمد الذهبی، دار النشر: دار الكتب العلمية - بیروت، الطبعة: الأولى؛ ج ٤، ص ١٤٠٥، ش ١١٢٩

«سیوطی» این آرزو ابوبکر را آورده، باز ایشان هم می‌گوید:

«إنَّه حديث حسن إلاَّ أنَّه ليس فيه شيء عن النبي»

جامع الاحادیث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)؛ اسم المؤلف: الحافظ جلال الدین عبد الرحمن

السیوطي الوفاة: ١٩/جمادى الاولى / ٥٩١١، ج ١٣، ص ١٠١

«حسن بن فرحان مالکی» می‌گوید: "من قبلاً این روایت را می‌خواندم تصور می‌کردم که این روایت صحیح نیست، بعد دیدم که این روایت با سندهای صحیح ثابت است." کتاب «قراءة فی كتب العقائد المذهب الحنبلی نموذجاً»

ایشان آدم حُری است. «حسن بن فرحان مالکی» از شاگردان «بن علوی مالکی» است که از علمای بزرگ «مکه» بود که «بن باز» فتوا به قتلش داد.

بعد پیش «ملک فهد» رفت گفت: «بن باز» مجتهد است من هم مجتهد هستم، نظر من این است و نظر او هم آن است. «ملک فهد» حکم «بن باز» را لغو کرد. ایشان موقعیت خیلی خوبی در «مکه» و هم در «مدینه»

داشت. سه روز در «مکه» و سه روز در «مدینه» بود و نماز جمعه می‌خواند و هم درس خارج داشت، «مالکی» مذهب هم بود.

اتفاقاً ما «مکه» بودیم، او بیمار بود با دوستان به عیادتش رفتیم، از قدم مبارک دوستان، همان شب هم ایشان از دنیا رفت، فردا شب برای تشییع جنازه‌اش رفتیم؛ ولی یک تشییع جنازه‌ای داشت که می‌گفتند در این ۲۰۰-۳۰۰ سال اخیر در «عربستان» همچنین تشییع جنازه‌ی نبوده! ایشان را در «قبرستان ابوطالب» دفن کردند و آن شب درب «قبرستان ابوطالب» باز شد.

دوستانی که «مکه» مشرف شدند می‌دانند دَر «قبرستان ابوطالب» بسته است، معمولاً حجاج بالای پل می‌روند و از دور یک سلامی می‌دهند؛ آن‌جا «ابوطالب»، «عبدالمطلب»، و «خدیجه (سلام الله علیها)» دفن است و دو یا سه نفر از فرزندان رسول اکرم «طیب»، «طاهر» و «قاسم» دفن هستند. وقتی ما آمدیم دیدیم که «قبرستان ابوطالب» باز است گویا دنیا را به ما دادند ما وارد شدیم و از چند تا از عرب‌ها سوال کردیم قبر «خدیجه» کجا است؟ دیگر آقای «بن علوی» را یادمان رفت!

رفتیم دیدیم قبر حضرت خدیجه (سلام الله علیها) تقریباً پایین‌تر از قبر «ابوطالب» و «عبدالمطلب» است آن‌جا یک جای کوچکی است و یک دیوار کوچکی هم کنارش کشیدند دیدیم آن‌جا شیعه و سنی جمع شدند و گریه می‌کردند.

من شاید در عمرم در حرم ائمه (علیهم السلام)، و... غیر از حرم حضرت امیر که آدم آن‌جا می‌رود آدم احساس می‌کند روی عرش است. من در هیچ‌جا همچنین حالی پیدا نکرده بودم. بدون مبالغه می‌گویم، انسان احساس می‌کند بوی حضرت زهرا از قبر می‌آید؛ یعنی یک حالتی آن‌جا برای آدم پیش می‌آید که نه تنها شیعیان، من حتی دیدم سنی‌ها آن‌جا دارند با سوز گریه می‌کنند، نعره می‌کشند و گریه می‌کنند. ما دیدیم همه از خاک بر می‌دارند ما هم از خاک قبر حضرت «خدیجه» برداشتیم.

در هر صورت... «حسن بن فرهان مالکی» شاگرد «بن علوی مالکی» است، مرد آزادی است الان هم مدتی است در «عربستان» در زندان است. چند تا کتاب علیه «وهابی»ها نوشته، و به خوبی دارد کار می‌کند. ده پانزده تا کتاب دارد و تمام کتاب‌هایش بلا استثناء کتاب‌های خوب، ضد «وهابی» و ضد سنی است؛ یعنی عقائد اهل سنت را خیلی خوب، محترمانه، و مؤدبانه نقد کرده است.

«ابن تیمیه» را با یک کلمه «رحمه الله» پدرش را در آورده، مثل همان عبارت «جناب عمر همچنین جنایتی کرده!» جناب «ابن تیمیه» این جنایت‌ها را مرتکب شده! خیلی کتاب خوبی است مخصوصاً «قراءة فی کتب العقائد» نظریه «احمد ابن حنبل» را نقل کرده است.

نکته دیگر در این جا، «ابن تیمیه حرّانی» (علیه من الله ما يستحق) می‌گوید:

«وغایة ما یقال إنه كبس البیت»

«کبس البیت»؛ یعنی بدون اجازه صاحبش به زور وارد خانه شدن! پس وارد خانه شدند فقط تهدید تنها نبوده! بعد شما خباثت را ببینید می‌گوید:

«لینظر هل فیہ شیء من مال الله الذی یقسمه وأن یعطیه لمستحقه»

خواست ببینید در خانه حضرت علی، چیزی آقایان غصب کردند دزدی کردند آن جا گذاشتند این‌ها را برای مستحقین بیاورد و بین‌شان تقسیم بکند.

منهاج السنة النبویة، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس الوفاة: ۷۲۸، دار

النشر: مؤسسة قرطبة - ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ج ۸، ص ۲۹۱

امیدواریم که ان شاء الله فردای قیامت، در محکمه عدل الهی بتوانند جواب بدهند که یقیناً جوابی ندارند و الانش هم به آتش غضب صدیقه طاهره شبانه روز دارند زجر می‌کشند، ناله می‌کنند و امیدواریم که ان شاء الله تا قیام

قیامت در این عذاب باشند و بعد از قیامت هم در عذاب قهر الهی جهنم، مادامی که خدا خدائی می‌کند، این‌ها زجر بکشند. خیلی حرف وقیحی است!! «لینظر هل فيه شيء من مال الله الذي يقسمه وأن يعطيه لمستحقه»
علی که پیغمبر می‌گوید:

«علي مع الحق والحق مع علي»

تاریخ بغداد؛ اسم المؤلف: أحمد بن علی أبو بكر الخطیب البغدادی، دار النشر: دار الكتب العلمية - بیروت، ج ۱۴، ص ۳۲۰

«علي مع القرآن والقرآن مع علي»

المستدرک علی الصحیحین ، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری الوفاة: ۴۰۵ هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بیروت - ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م ، الطبعة: الأولى ، تحقیق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۳۴، ح ۴۶۲۸

ایشان نمی‌داند که آن‌جا مال الله است که باید تقسیم بشود؛ ولی عمری که تا سال دهم کافر بوده، بعد از آن هم، آن همه جسارت‌ها به پیغمبر و اهل بیت پیغمبر و صحابه داشته، به تعبیری که گفت:

«يا بن الخَطَّابِ فلا تُكُونَنَّ عَدَايَا عَلِيٍّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ»

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت ، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ۱۶۹۶، ح ۲۱۵۴

در قضیه «حدیث استأذان» همچین حرفی می‌زند. نمی‌دانم این آقایان و این‌هایی که دنبال این افراد هستند چه جوابی دارند؟

«سعید ابن منصور» از علمای بزرگ اهل سنت است ایشان هم تعبیرش این است که «إِنَّهُ حَدِيثٌ حَسَنٌ». «متقی هندی» این را آورده و می‌گوید «حدیث حسن». «ذهبی» هم نسبت به «سعید ابن منصور» عبارتهای خیلی بزرگی دارد.

نکته دیگری که است همین کتاب «الأموال» که ما آوردیم، ایشان متوفای ۲۵۵ است. در چاپهای جدیدش ببینید این‌ها چه کار کردند؟

«فوددت أني لم أكن فعلت كذا وكذا»

الأموال لابن زنجويه، اسم المؤلف: أبو أحمد حميد بن مخلد بن قتيبة بن عبد الله الخرساني المعروف بابن زنجويه (المتوفى: ۲۵۱هـ)، ج ۱، ص ۴۵۴

قضیه «لم أكن كسفتُ بيت فاطمه»؛ کذا وکذا شده!

«معجم ما استعجم من أسماء البلاد و المواضع»؛ نوشته «ابوعبيد بکری اندلسی» ایشان هم می‌آید می‌گوید:

«وددت أني لم أفعل كذا لخلّة ذكرها»

معجم ما استعجم من أسماء البلاد والمواضع؛ اسم المؤلف: عبد الله بن عبد العزيز البكري الأندلسي أبو عبيد الوفاة: ۴۸۷، دار النشر: عالم الكتب - بيروت - ۱۴۰۳، الطبعة: الثالثة، تحقيق: مصطفى السقا، ج ۳، ص ۱۰۷۷

ایشان هم حذف می‌کند. این‌ها نشان می‌دهد بر این‌که پشت صحنه، خودشان هم می‌دانستند چه خبر و چه اتفاقاتی وجود دارد ولذا می‌آیند «أنی لم أفعل کذا و کذا» درست می‌کنند. مثل همان تعبیری که «صحیح مسلم» دارد:

«كَادِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا»

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱ ، دار النشر

: دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ص ۱۳۷۸، ح ۱۷۵۷

ولی «بخاری» می‌گوید: «قال عمر كذا وكذا و كذا»، «كَادِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا» را بر می‌دارد «كذا كذا» آن‌جا می‌گذارد. در بعضی از جاها از بیخ حفظ می‌کند. اصلاً صورت مسئله را محو می‌کند. این‌ها نشان می‌دهد بر این‌که خودشان هم متوجه بودند حقیقت چه است!!

ما دیروز با بعضی از قضات بزرگوارانی که تجربه کاری داشتند و الان هم بازنشسته هستند جلسه‌ای در رابطه با قضیه «احمد اسرائیل» داشتیم. قضات می‌گویند در خیلی از شهرستان‌ها، ما خلاء قانونی داریم! چون این ادعاها و اعتقاداتی که آمده، در قانون، مجازاتی برای این ادعاها نیامده است!

ما خودمان یکی دو ماه قبل در «بیرجند» بودیم، قضات گفتند این‌ها را دستگیر می‌کنند می‌آورند ولی ما چون خلاء قانونی داریم، این‌ها را آزاد می‌کنیم.

بنا شد که از طریق «دفتر رئیس قوه قضاییه» حاج آقای «رئسی» و مسئولیتش هم فعلاً به عهده بنده است که ما بیایم این اتهاماتی که به این‌ها وارد است و جرم‌های که دارند، اهانت به انبیاء، تحریک مردم به اغتشاش و ... این‌ها بیاید با قانون مجازات‌های اسلامی تطبیق بشود!

البته یکی از بزرگوارانی که از معاونین آقای «رئسی» است، چندی قبل تماس تلفنی داشتیم می‌گفت: اگر این‌ها به صورت یک طرح و لایحه‌ای در بیاید به «مجلس» برود تصویب بشود خیلی بهتر است.

چون فتنه «احمد اسرائیل» فتنه‌ای نیست که به این سادگی خاموش بشود، آقای «انصاری» که معمولاً این‌ها را محاکمه می‌کند و همه محاکمات اتباع «احمد اسرائیل» دست ایشان بوده آن‌جا بود گفت: بعضی از افراد، عوام

هستند، ولی افراد شاخص این فرقه مثل آقای «فتحیه» و «جوکار» و ... برای ما ثابت شده که این‌ها سر سوزن عقیده به «احمد اسماعیل» ندارند!!

یعنی اصلاً اعتقادی ندارند ولی برای این‌که این‌ها ریاست طلب هستند و در جامعه بگویند بله فلان آقا لیدر «احمد الحسنی»ها است، از این باب است. هفت، هشت تا از لیدرهای‌شان در زندان هستند و جلساتی هم دارند و در کتابخانه زندان تحقیق می‌کنند و نتیجه تحقیقات‌شان را بیرون می‌دهند.

خیلی از این افراد به نظر من حقیقت برای‌شان روشن است، حالا یا مقام نمی‌گذارد، یا موقعیت نمی‌گذارد، یا هوای نفس نمی‌گذارد، نمی‌دانم. این‌که روایت را می‌بیند و به جایش «کذا و کذا» می‌گذارد، آخر این را چطور آدم بتواند این را توجیه بکند؟ بگوییم این آقا خبر ندارد نمی‌داند مسئله این قضیه چه است؟

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»